

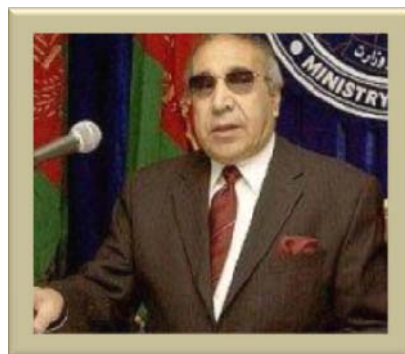
تاریخ 28/11/2008

اداره بولتین خبري آزاد افغانستان

فشرده

دیدگاه ها و نظریات

جلالتماب پروفیسور علی احمد جلالی



این مجموعه بخشی از دیدگاه ها و نظریات محترم پروفیسور ع. ا. جلالی را دربرمیگیرد که در مقالات و مصاحبات ایشان انعکاس یافته است.

اینک از جانب بولتین خبري آزاد افغانستان جمع بندی شده پخش میگردد

نومبر ۲۰۰۸

اداره بولتین خبري آزاد افغانستان

هموطنان گرامی :

بنابر تقاضای مکرری تعدادی از حلقات و شخصیت‌های ملی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از داخل و خارج کشور، که خواهان آگاهی بیشتر از نظریات و دیدگاه‌های محترم پروفیسور علی احمد جلالی شخصیت برآزنده ملی و سیاسی افغانستان پیرامون اوضاع جاری و مستقبل کشور گردیده اند. اینک جهت آشنایی بیشتر، این مجموعه که در مقالات و مصاحبه‌های شان انعکاس یافته، از جانب بولتین خبری آزاد افغانستان تهیه دیده شده، خدمت شما هموطنان محترم تقدیم میگردد.

بسم الله الرحمن الرحيم

فشرده

دید گاه هاونظریات جلالتمآب پروفیسور علی احمدجلالی

که در مصاحبه ها و مقالات ایشان انعکاس یافته است

دید گاههای کلی

ملت و دولت افغانستان

ملت افغانستان از گروه های قومی مختلف تشکیل یافته، که با بیشتر از یک زبان تکلم می نمایند، و در زمین های ناهموار و دورافتاده از همدیگر زندگی میکنند؛ باآنها به پشتوانه تجربه و تاریخ مشترکی که با هم دارند هنوز هم متحد هستند.

این اقوام با گروه های قومی شش کشور همسایه نیز پیوند های خونی و نژادی دارند، اما با هموطنان افغان شان بیشتر احساس تعلق و اشتراک می نمایند، این احساس مشترک مبتنی بر تاریخ مشترک، فرهنگ مشترک؛ سرزمین مشترک و کشور مشترک، علایق و هم زیستی با یکدیگرشان را نسبت به قومیت مشترک زبان مشترک و وابستگی قبیله‌ای پر رنگ تر می سازد.

با از هم پاشیده شدن نظام اجتماعی و اداره مرکزی طی بیش از سه دهه اخیر، گسستگی های اجتماعی و سیاسی در کشور رخ داد، که منجر به بحران مشروعیت و حاکمیت ملی گردید، شبکه های تحت حمایت و رهبری قوماندانان محلی بوجود آمد، که برای کسب مشروعیت به پایگاه های قومی متصل شدند. این وضعیت آتش رقابت های قومی منطقوی را برای به دست آوردن قدرت و توزیع منابع مربوط به آن راداغ ساخت، که پیامدهای منفی این تحولات در ارتباط به تقلیل، مشروعیت، قدرت و موثریت دولت بسیار قابل اعتنا و توجه است، طوری که قدرت پیش ازین رویداد ها به شکل سنتی بوسیله نخبگان اقوام متحد افغانستان تمثیل می شد و همین مسله بافت محکمی را میان آنان به وجود آورده بود.

در وضعیت جدید نه تنها رهبری و مرجعیت سنتی که قدرت را از مرکز به اطراف صادر می کرد سقوط نمود، این سقوط ساختار اجتماعی جامعه ما را یکجا با رهبری آن بنفع رهبران قدرت مند محلی و قومی تغیر داد، که باعث پاشیده

شدن منابع و مدیریت قدرت و حاکمیت ملی گردید، زمینه محلی و مداخله خارجی موجب ظهور قدرت های محلی قومی در جریان جنگ گردید، روش سنتی را وارونه کرد و بجای آن نظام و ساختار جدید نیز ایجاد کرده نتوانست .

یافتن پاسخ های مناسب برای چالش های موجوده ساختاری، نه پذیرش ساختار های سنتی گذشته را به عنوان بدیل برای یک دولت مدرن قابل قبول می سازد و نه هم تمرکز زدایی مفرط قدرت را به شدت آن میطبد . پروسه ای دولت سازی اقتضا می کند که واقعیت ها را با نیاز مندی های امروزی کشور درامراجاد یک دولت با ثبات در افغانستان آشتی بدهیم، ثبات دایمی در افغانستان می طلبد تا تلاش ها را در راستای تغییر وضع شکننده فعلی متمرکز سازیم و نه اینکه الزاماً به حل همه ای نا به سامانیهای موجود یکباره موفق شویم. در نخستین قدم ما باید ساختار های سنتی قدرت را متناسب با روحیه گروه های مختلف قومی به ساختار های دموکراتیک تعویض نماییم . اما مشارکت و همبستگی سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی را با فرمان دولتی نمیتوان تامین کرد. یکی از راه ها، توسعه جامعه مدنی و تقویت سکتور خصوصی میباشد . آنچه که تاثیرات منفی گروه های ذینفع را کاهش می دهد ، بر داشتن فاصله های مدیریتی و مشارکتی بین کابل و اطراف به حیث یک ضرورت جدی برای مبارزه با انگیزه های تجزیه طلبی قدرت است، بمنظور جلوگیری از متلاشی شدن حاکمیت ملی حل به یافتن فرمولی نیا زمند است که بتواند توازن میان ایجاد یک دولت قوی و موثر مرکزی و همزمان مشارکت اجتماعی در قدرت را بین مرکز و محلات ضمانت کند و پیوند بزند، تا بتوان تعامل و توازن را در توزیع برابر منابع و فرصت ها میان مرکز و محلات فراهم و ممکن سازد.

- حکومتداری موثر :

گذار افغانستان از منازعه جاری به صلح و توسعه پایدار یک پروسه دولت سازی را میطلبد، که نیازمند طی کردن منازل و مراحل گوناگون است ، تا جایکه به سوال نظام مربوط میشود، خوشبختانه قانون اساسی فعلی ما ظرفیت و فرصت لازم را در اختیار ما قرار میدهد، که برای اصلاح ساختار و مناسبات قدرت بدان نیازمند هستیم. **حکومت داری خوب درحقیقت باید خواست و توانایی یک ملت را تجسم عینی ببخشد**، متأسفانه در حال حاضر هم دولت سازی و هم حکومت داری هر دو در افغانستان متأثر از برداشت های آزمندانه و واگرایانه بازیگران محلی در پیوند با خواست سهامداران منطقوی و جهانی هست، که در عرصه پالیسی ها نفوذ دارند، برای اینکه به این وضع پایان داده باشیم باید میان خود افغانها که در نتیجه ادامه خشونت دوامدار از هم دور شده اند نزدیکی و توافق را ایجاد نمایم، تا قادر به اعمال اراده ملی شویم، سپس میان افغانها و نقش آفرینان خارجی هماهنگی و توافق ایجاد گردد، از این طریق با شورشیان مبارزه جدی شده و همزمان در راستای ساختن نهاد های دولت و حکومت تلاش مناسب به خرج داده شود، تا به فقدان کنترول دولتی بر نهاد ها و طرز العمل ها نقطه پایان گذاشته شود، و از تاخیر و تضعیف حاکمیت و حکومت داری جلوگیری بعمل آید.

متأسفانه در حال حاضر حتا در کابل حکومت از کنترول کامل بالای نهاد ها و ساختارهای امنیتی، اداری و انکشافی برخوردار نیست و وظایف اساسی حکومت داری توسط شماری از بازیگران غیر دولتی به شمول نیروهای خارجی

مؤسسات بین المللی موسسات غیر حکومتی (انجیوها) و قدرتمندان محلی به پیش برده می شود. حکومت حتا حق مشروع استفاده از قدرت را در برابر بازیگران خارجی از دست داده است، البته این معضله در حکومت های پسا منازعه غیر منتظره نیست، ولی در سطح کنونی آن نیز قابل توجیه نمی باشد و نیست با همه این نارسایی ها گامهای آهسته ای نیز در این راستا برداشته شده است.

بلند بردن موثریت حکومت داری برای تامین امنیت، توسعه اجتماعی و اقتصادی بستگی به بلند بردن ظرفیت حکومت داری دارد، تا از طریق ایفای نقش دولت مرکزی مانع حیف ومیل بیت المال و دارایی های که از طریق بازیگران مختلف پخش و توزیع می شود، که منجر به ناهماهنگی بی ثباتی نا پایداری متمایل به عرضه می گردد تا تقاضا! تقریباً دو سوم کمک های خارجی از راه های غیر شفاف و نا مرئی بدون کنترل وحتا آگاهی دولت افغانستان به مصرف می رسد، که این مساله کوشش ها و تلاش ها را برای موثر ساختن نهاد های دولتی به ویژه در سطح ملی به تحلیل می برد.

یکی دیگر از مشکلات حکومت داری ناکافی بودن ظرفیت کدري در حکومت است، که موجب تقلیل کیفی در استخدام بی ضابطه کارمندان در سطوح مختلف مدیریتی شده است، آنچه راکه حکومت افغانستان و کمک دهنده گان در هفت سال گذشته باید انجام می دادند ظرفیت سازی بود، این کار را نه اینکه انجام ندادند بلکه مشکلاتی را در این راه بوجود آوردند و باقی گذاشتند، که جای نگرانی جدی دارد، آسان نخواهد بود تا با این میزان بلند فساد مبارزه شود.

حکومت داری موثر در سطح مرکز و ولایات به صلاحیت های لازم اداری و سیاسی نیازمند است تا بتواند موجب تامین امنیت و ثبات گردد.

نهاد های مردمی که در قانون اساسی پیش بینی شده بود، بخش آن تاسیس گردیده اما متأسفانه از جانب داری مصون نمانده اند، بخش دیگر تشکیل و فعال نشدنند، مثل شورا های ولسوالی، قریه و شواری شهر داری به طور نامعلومی تا هنوز به تاخیر افتاده است، شورا های ولایتی منتخب در جای خود قرار ندارند، و در ارتباط با نقش و مسوولیت های شان گیج و سراسیمه اند، بناً خلا ساختاری موجود مانع پروسه دموکراتیک مشارکت مردمی میشود، این وضعیت بیش از پیش روابط مستمر و هم آهنگ مردم و حکومت را به شدت تحت تاثیر قرار داده و به تحلیل می برد.

جدی ترین موانع در راستای تقویت سیستم ها و ساختاری های ملی افغانستان این ها هستند :

- اداره :

نخستین و مهمترین مشکل ما نبود یک چارچوب مشخص پالیسی و چگونگی روابط ساختار های مرکزی و محلی اداره است، که روابط میان این ساختارها و نهاد ها را نا مطلوب و استراتژی تطبیق آن رانا کار آمد و نا هما هنگ می سازد.

وزارت خانه ها که مسئول عرضه خدمات برای کل کشور هستند، متأسفانه در عمل فعالیت شان به کابل متمرکز است. میان نقش والی و وزیر تعریف مشخص وجود ندارد، نیاز است تاپیش از ساختن هر نهادی ملی و محلی به نقش هر یک از نهاد های حکومتی و مردمی در ارائه خدمات، ظرفیت که برای برنامه ریزی و اجرا مقتضی است و همچنان روابط بین نهاد های منتخب و منتصب حکومت مشخص گردد .

- امنیت :

امنیت مهم ترین اولویت در راستای ساختن یک حکومت با ثبات و موفق در افغانستان است، همچنان پیش زمینه توسعه سیاسی رشد اقتصادی اجتماعی و فرهنگی در هر کشور می باشد، حال آن که امنیت فقط با امن کردن دولت خلاصه نمی شود و به دست نمی آید، بلکه تهدید های امنیتی که زندگی شهروندان افغان را در سطح وسیعی به خطر انداخته است باید رفع شود، توجه جامعه بین المللی در امر مبارزه با تروریسم نباید تهدید های را که از شبکه های جنایت کار محلی و قاچاق چپان مواد مخدر، مدیران فاسد و لایپی و ولسوالی ها و بی لیاقتی حکومت ناشی میشود را تحت شعاع قرار بدهد، این تهدید ها بیشتر از خشونت شورشیان به پیکر اجتماع آسیب می رساند، دولت باید تهدید های متنوع امنیتی چون تروریسم، شورش، تفرقه، جنایات سازمان یافته و فساد رسمی اداری را هدف قرار دهد. **امنیت یعنی آنچه که آزادی از ترس و آزادی از احتیاج را برای انسان تامین و تضمین می کند .**

امنیت در رابطه حکومت داری، یعنی امنیت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حفاظت از حقوق بشری شهروندان است. بنابر این امنیت یک پروسه چند وجهی است که تمام پایه های توسعه و انکشاف یک کشور مبتنی بر آن می باشد و تنها با مقاصد و استراتژی های نظامی قابل حصول نیست، بلکه حکومت داری مناسب تامین عدالت اجتماعی و توجه به نقش قانون پاسخگوی به نیازمندی های روزمره کشور از مقتضیات آن است .

- عوامل اصلی عدم امنیت ؟

1. عدم کفایت و توانایی مالی و نیروی انسانی کافی در تامین امنیت!
2. عدم استفاده لازم از نیروهای امنیتی داخلی و خارجی در تامین امنیت شهروندان، و سوق این نیرو ها به میدان مبارزه نظامی با تروریستان!
3. عدم هماهنگی لازم میان نیروهای داخلی و خارجی در فعالیت های محاروبی و حفاظتی !

- نقش قانون :

نقش قانون از پیش شرط های تامین مشروعیت حاکمیت، و امنیت در یک کشور و جامعه است، متأسفانه در مورد افغانستان باید گفت که جامعه جهانی و حکومت افغانستان از توجه جدی در این زمینه یا غافلند یا بی اعتنا، تطبیق قانون از وظایف دستگاه های عدلی و قضایی است که متأسفانه کاملاً منفعلاً بوده، به بهانه توجه جدی به امنیت، بی توجهی به این حقیقت که قانونیت منشأ و منبع اصلی امنیت است نادیده گرفته شده است. این برداشت و عمل کرد به تضعیف نقش قانون انجامیده است، این رویکرد و گرایش ناموجه باعث گردیده تا از نیروی پولیس به جای اینکه جان و مال مردم را محافظت کنند و از تطبیق قانون پاسداری نمایند به عنوان نیروی جنگی علیه اشوب گری استفاده می شوند، حکومت هنوز هم از نبود پالیسی جامع امنیتی که بتواند از قانون گریزی جلوگیری نماید رنج می برد، با وجود بعضی از پیشرفت های ساختاری در برخی از نهاد ها و موسسات عدلی و پولیس این ساختار ها عملاً از ظرفیت تامین قانون عاجز اند، ظاهراً در وضعیت منازعه و کشمکش و تهدید های امنیتی بسیاری از الزامات قانون به صورت مستقیم یا غیر مستقیم متأثر می شود، با آن هم نباید مساله اجرای عدالت را از نظر دور داشت. در نتیجه همه ای این گفته ها می توان اظهار داشت که اجرای قانون است که مستقیماً به امنیت و سلامت یک جامعه و ملت کمک می کند. مبارزه با فساد اجتماعی از مهمترین ارکان قانون در هر جامعه می باشد، آخرین راه حل برای غالب شدن بر فساد گسترده تغییر خود وضعیت است. هیچ پاسخی ساده و عاجل برای هزاران مشکلی که وجود دارد موجود نیست. اما اتخاذ تصمیم مبنی بر مبارزه با فقر، تادیه معاش بهتر به کارمندان که مجری قانون هستند و آنانی که خدمات اجتماعی را انجام می دهند، غیر سیاسی کردن اداره های انفاذ قانون با موضع گیری شدید در برابر کارمندان متخلف حکومت، ما را در این مبارزه دشوار موفق خواهد ساخت.

- مبارزه با مواد مخدر

حکومنداری ضعیف در افغانستان همراه با خشونت و فقر شایع در کشور صنعت نا مشروع مواد مخدر را نیز کمک می کند، بنابر این باید راه حلی جستجو شود که همزمان هم توسعه امنیت، نقش قانون و بهبود وضع اقتصاد را در پی داشته باشد. یعنی فعالیت ها در هر سه عرصه باید هماهنگ شود و هم مشمول استراتژی واحدی باشد که به قلع قمع شورشیان می پردازد، تنها محور کشت کوکنار به هیچ وجه نمی تواند صنعت نا مشروع مواد مخدر را در کشور تقلیل بدهد و بر شورشیان غالب آید، برای پایان دادن به این معضل، افغانستان باید روی توسعه زراعت تمرکز کند تا از شر کشت تریاک رهایی یابد و به نقش قانون، حکومت داری مناسب و رشد اقتصادی اهمیت بدهد، دیگر راه حلی ساده و فوری وجود ندارد.

مبارزه با قاچاق مواد مخدر چالش بعدی است که تمام ابعاد دولت سازی را در افغانستان در بر میگیرد، صنعت نا مشروع مواد مخدر زمانی از بین می رود که یک دولت عملگرا با ثبات و موثر در افغانستان ایجاد گردد.

- مبارزه با یاغی گری :

شورشیان تحت رهبری طالبان در افغانستان در وضعیت بسیار متزلزل اجتماعی سیاسی دست به مبارزه زده اند ، آنچه که شورشیان را به جنگ و امداد اصلا مسله عقیده یا اید یالوژی خاصی نیست ، بلکه فضای بی ثبات و عوامل مربوط به آن مثل شبکه های قبیلوی و طایفوی، شبکه های جنایت کاران وابسته به سازمان های بیگانه در این امر دخیل هستند . بازیگران مستقل اما به هم پیوسته زیادی هستند که حکومت افغانستان و متهدان بین المللی آن را به دلایل مختلفی به چالش می کشانند، در چالش مبارزه با شورشیان باید شورشیان را از شبه نظامیان تروریست جدا کرد ، این امر فقط زمانی ممکن است که در یک استراتژی هم آهنگ نظامی و ملکی این موضوع رعایت شود، هیچ راه حل نظامی در مورد اشوبگری اجتماعی وجود ندارد، اما مبارزه نظامی یکی از وسایل آن است . شورشیان به خاطر موفق هستند که مبارزه علیه آنها ناکام است، عملیات نظامی باید تروریستان و سازمانهای شورشی را هدف قرار بدهند ، اما راه حل غیر نظامی توسعه اقتصادی و ساختن یک حکومت موثر و ارج گذاشتن به نقش قانون است . جدی ترین مشکل در امر مبارزه با شورش و اشوبگری نبود یک استراتژی هماهنگ که بر اساس یک دیدگاه مشترک سیاسی نظامی و انکشافی مبتنی باشد است . در افغانستان کمتر ارتباط بین عملیات تاکتیکی و استراتژیکی (اهداف کوتاه مدت و دراز مدت) وجود دارد .

عملیات نظامی و غیر نظامی هیچ کدام در جهت یک هدف مشترک هماهنگ نگردیده . در همین حال اعمالی که توسط همکاران مختلف به شمول ناتو ایالات متحده امریکا و حکومت افغانستان و همسایگان به ویژه پاکستان و غیره انجام داده میشود به شکل استراتژیکی از هم پاشیده اند.

طالبان را فقط از طریق عملیات نظامی ناتو شکست داده نمی توانیم، مگر اینکه از طریق جلب رضایت مردم افغانستان آنها را با ایجاد حکومت کارا و صالح ملی و به دست آوردن حمایت مردم ستم دیده است که میشود طالبان را مغلوب کرد . به دست آوردن دل و دماغ مردم افغانستان و پاسخ یافتن به شکایت های مشروع مردم افغانستان مبرم تر از جستجوی صلح از طریق مذاکره با تند روان است ، عملیات نظامی میتواند رسیدن به این هدف را تسهیل کند . به تاریخ اگر نظری افکنده شود کمتر شورشی بدون لانه امنی در خارج از مرز ها توانسته است بقای داشته باشد تا هنگامی که شورشیان پناه گاه امنی در پاکستان داشته باشند به سختی میتوان به شکست آنها در افغانستان امیدوار بود . افزایش خشونت در پاکستان و طالبانیزه کردن قبایل در آنطرف سرحد ، فرصتی را فراهم کرده تا بر اوضاع امنیتی افغانستان تأثیری منفی بگذارد و نفوذ منطقوی را در افغانستان متبازر تر گرداند. طالبان لانه امنی در پاکستان دارند و کمک های تکنیکی و عملیاتی را از تندروان بیگانه به دست می آورند . از بین بردن منابع شورشیان در پاکستان یک رویکرد جدید منطقوی با هماهنگی نظامی و سیاسی بین المللی، ملل متحد، ناتو، افغانستان و پاکستان را ضرورت دارد، تا نقش و مسئولیت هر کدام واضع گردد، و از تخطی ها بررسی شده بتواند.

- فساد اداری و مجادله با آن :

بخشی از فساد اداری محصول شرایطی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که نه تنها افغانستان بلکه بسیاری از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه به آن مبتلا هستند. اما فساد که در دولت افغانستان جریان دارد، بهتر است آنرا فساد سیاسی نامید، یا به عبارت دیگر فساد رسمی است. عمده ترین عامل فساد به ساختار سیاسی دولت مربوط میشود، که باعث تضعیف حاکمیت در درون سازمان دولت شده است. عامل دوم نبود یک سیستم شفاف و نظارت مند اداری است که به فساد مجال داده است. مشکل سوم ترجیح ملاک های سنتی و مصلحتی از قبیل قومیت، حیثیت خانواده گی، جنسیت و غیره میباشد که مانع تحقق شایسته سالاری میشود، ولی ضرورت زمان و خواست ملت شایسته سالاری است. مسئله دیگر عدم سیستم مکافات و مجازات برای کارمندان دولت و نداشتن حقوق کافی برای معشیت و زندگی است، که باعث تشویق مامورین پائین رتبه به فساد میگردد و همچنان مامورین عالی رتبه که در هر کشوری باید از شایسته ترین کدرها انتخاب و انتصاب شوند، متأسفانه در حال حاضر چنین نیست. راه حل مشکل فساد اداری در قدم نخست بستگی به اراده سیاسی لازم و بازنگری کامل به مجموعه سیاست کدري و مناسبات در تشکیلات دولت دارد. در شرایطی حاضر و در دولت موجوده نه این اراده دیده میشود و نه این فرصت و ظرفیت وجود دارد. یگانه راه آن پس از انتخابات آینده است آنهم که دولت جدید این اراده سیاسی را داشته باشد که بر مجموعه از امور و مناسبات دولت تجدید نظر کامل کند.

- آشتی ملی :

وقتی ضرورت آشتی با مخالفان حکومت افغانستان بخصوص طالبان احساس میشود که وضعیت سیاسی و نظامی مناسب در افغانستان و اطراف آن به وجود بیاید، در غیر این صورت این پروسه به سختی می تواند به موفقیت بیانجامد، برای ایجاد چنین وضعیتی اقتضا می کند که حکومت افغانستان در مناطق اشوب زده تلاشهای هماهنگ اقتصادی اجتماعی و سیاسی صورت گیرد تا دولت از نفوذ و قدرت برتری بر خوردار شود، سپس پروسه صلح پایدار در منطقه از موضع قدرت به طوری ریشه ای مطرح گردد، تا ریشه های تحریک و انگیزش تند روی در منطقه خشکانده شود. در این زمینه کوشش های مشترک افغانستان با پاکستان و جامعه بین المللی واجب و ضروری است تا به این هدف نایل آیم.

- حضور نیروی های بین المللی :

افغانستان کنونی افزون بر مشکلات داخلی از دخالت بالفعل و بالقوه قدرت های رقیب منطقوی نیز رنج می برد، با ظرفیت محدود امنیتی ملی موجود بسیار بعید است که به این تهدید ها به تنهایی پاسخ موثر داده بتواند، بنابر این افغانستان به منظور مبارزه با شورشیان و حامیان خارجی تروریستان و هم چنان مشارکت در پروسه باز سازی و بر پا ایستادن نیرو ها و نهاد های امنیتی خود به نیرو های بین المللی نیاز دارد، نیرو های بین المللی باید استراتژی شان را در عرصه توانمند سازی و باز سازی نیرو های امنیتی ملی تشدید و متمرکز سازند و عملیات های مشترک را در چارچوب یک استراتژی واحد با دولت افغانستان تنظیم و هماهنگ کنند. میان نیروهای ملی افغانستان و نیروهای خارجی در تمام زمینه ها بصورت نظام مند تشریک مساعی ایجاد گردد، از عملیات خود سرانه نظامی و استفاده وسیع از جنگ افزار های سنگین نظامی که موجب تلفات ملکی میشود جداً جلوگیری شود. هر جنگی نیاز به

تعريف خاص خود، تجهيزات و تاکتیک های معینه دارد ، متأسفانه جنگ در افغانستان تهنوز تعريف اکادمیک لازم خود را ندارد.

- معارف :

همانطور که به همگان روشن است همه انواع توسعه یافتگی یک ملت و کشور به معارف آن کشور وابسته است. توسعه فرایندی است که هدف اساسی آن برطرف ساختن عقب مانگی، فرهنگی، فنی، فقر اقتصادی و در نهایت بهبود کیفیت زندگی است، افغانستان به دلیل عقبمانی های فاحش که در زمینه معارف داشته و دارد نیازمند توجه بسیار جدی در این زمینه میباشد، کاهش بیسوادی در کشور ما با عث کاهش فقر و گرسنگی میشود و شرایطی را ایجاد میکند تا سایر اشکال توسعه انسانی فراهم شود. با توجه به جمعیت جوان افغانستان که با لای شصت فیصد است توجه به معارف و موسسات تعلیمات مسلکی و همچنان جستجوی زمینه کار یابی برای فارغ التحصیلان موسسات تحصیلی از الویت های دولت افغانستان به شمار میآید.

- اقتصاد :

مابه حیث یک کشور جهان سومی ، به اساس قانون اساسی موجوده، نظام اقتصاد بازار آزاد را به حیث جزانظام سیاسی خود انتخاب کرده ایم. شاید برای عده ای این سوال مطرح باشد که افغانستان که از حداقل زیربنا های اقتصادی برخوردار نیست چگونه این نظام و اقتصاد را پیاده میکند؟

این بجا است که افغانستان در شرایطی فعلی این مشکلات را دارد ، ولی افغانستان بدلیل موقعیت ممتاز جغرافیای با توجه به منابع عظیم منطقه و بازار تولید و مصرف بزرگی که در اطراف ما قرار دارد ، از سوی دیگر حمایت گسترده سیاسی و اقتصادی اکثریت کشور های جهان این شرایط و موقف را به افغانستان داده است ، تا این نظام اقتصادی را پیاده کند . ولی بازار آزاد هم بدون حاکمیت قانون و امنیت معنی ندارد، چرا که با استفاده از امکانات بازار آزاد همه سکتور ها خصوصی در اختیار زورمندان قرار میگیرد، بنأ اولاً"قانون و امنیت بشکل که لازم است باید حاکم شود ، تاشرایط موثر برای اجرا آن مساعد گردد.

- مسله خط دیورند :

مسله دیورند برای مایک مسله تاریخی و ملی است در حالیکه برای پاکستان یک مسله سیاسی. همانطوریکه همه میدانند دیورند یک خطی تحمیل شده بر مردمان این منطقه است، که بوسیله ای یک قدرت استعماری بیش از صد سال قبل بوجود آمده بنا"برای مردم افغانستان که دارای علایق تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با آنطرف دیورند هستند. قبل از هرچیز رفع محرومیت های طولانی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی مردمان این منطقه مطرح است . سیاست و روحیه ملی ما همیشه این بوده که تا به این مردم فرصت داده شود تا خود سر نوشت خود را تعیین کنند. در آنوقت هر تصمیمی را که این مردم بگیرند ما از آن استقبال میکنم. ما بالای این اراضی دعوا نداریم چون زمین متعلق به کسی است که بروی آن زندگی میکنند.

بنا" توقع از پاکستان نیز این است، که بهترین راه حل قبول تصمیم و اراده خود این مردم است. البته هر زمانی که لازم گردید مردم افغانستان این تصمیم را می گیرند، نه دولت ها چون این یک مسله ملی است .

- مجاهدین :

طوریکه در قانون اساسی، جهاد، افتخار مردم افغانستان تعریف گردیده، و در قلب ملت نیز جایگاه خود را دارد، و از ثمر جهاد امروز افغانستان دارای دولت اسلامی و ملی میباشد. مجاهدین پادشاه خود را باید از طریق رای مردم بدست آورند و مانند دیگر اقشار جامعه در تمام ابعاد زنده گی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در چارچوب قانون سهیم باشند، و همه ملت افغانستان فدا کاری های آنان را فراموش نمیکند. در رابطه به کلمه جنایتکاران جنگی باید روشنی انداخت که هر جنایتکار مجاهد نیست و هر مجاهد جنایتکار، ملت افغانستان همه مجاهد است و جنایتکاران انگشت شمار و نیز لازم است واضح باشد که جنایتکاران جنگی تنها مربوط به تنظیم های جهادی نیستند، همه طرفهای ذیدخل در جنگ سی ساله از آن مستثنی نیستند، ضمناً این قضیه یک موضوع حقوقی است نباید از آن سوء استفاده سیاسی صورت گیرد.

- انتخابات آینده :

ملت افغان چهار سال قبل در شرایطی سخت و دشواری اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی به استقبال انتخابات رفتند، این توانایی را با موفقیت به نمایش گذاشته و ثابت ساختن که ملت افغانستان آماده احیا دموکراسی در کشورشان هستند. اکنون مردم ما در انتظار دور دوم انتخابات قرار دارند، این انتخابات آسان و ساده نخواهد بود، ولی با وجود آن ملت مصمم است و میداند که برای حفظ نظام شان بر گزاری این انتخابات بسیار مهم است، به شرط اینکه این ملت اطمینان حاصل کند، که واقعا "اراده ملت احترام گذاشته میشود. لازم است در این انتخابات تمام مردم افغانستان و گروه ها و حلقات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با هوشیاری و مسوولیت پذیری ملی برخورد نمایند و سر نوشت خود را برای پنج سال آینده تعیین کنند بدون شک که مردم افغانستان این ظرفیت را دارا هستند، برای همه ما مهم این است که سه اصل اساسی را در نظر بگیریم: اصل ملت واحد، دموکراسی و شایسته سالاری این سه اصل را به دیگر مسائل ترجیح دهیم، همچنان در این انتخابات باید به افغانهای خارج کشور بخصوص اروپا و امریکا فرصت شرکت در انتخابات داده شود این حق مسلم آنهاست. بخاطر آینده روشن برهرا فغان با احساس و با مسوولیت لازم است تا برنامه، شخصیت و تیم هر کاندیدا را دقیقاً مطالعه و بررسی نماید و بعد آزان را ی خود را به صندوق بریزد.

و من الله التوفيق

زنده باد افغانستان

پیاپی و سر بلند باد ملت مجاهد افغانستان